

تاریخ مهربانی یک شهر

لیلا کوچکزاده | شروع به کار خیریه‌ها در مشهد، گویی با تاریخ پزشکی این شهر و حمایت‌های درمانی ارتباط تنگاتنگی دارد. تاریخ پزشکی مشهد هم با فعالیت‌های آستان قدس رضوی از دوره صفوی گره خورده است. آن هم با موقوفاتی که هدفش دستگیری از زائر، مسکین، بیمار و درراه‌مانده بوده است. شهری که همیشه و در همه دوران‌ها آخرین پناه مردم دردمند است، به‌ویژه به وقت آمدن بلایی که دربرابرش از خود دفاعی نداشته‌اند. از دشمن خارجی و حکومت ظالم داخلی گرفته تا انواع بیماری چون وبا و طاعون و قحطی و جدام. اگر چه اولین خیریه در مشهد قرن چهاردهم برای جذامیان طردشده‌ای درنظر گرفته شد که ۱۳۳ سال پیش در محلی به نام قلعه محراب‌خان دارای سرپناه شدند و از آن‌ها حمایت مالی و درمانی شد اما تاریخ مهربانی این شهر قدمتی به اندازه پنج قرن دارد. بیش و پیش از این را در سطرهای بعدی به مناسبت روز نیکوکاری، درباره تاریخچه حضور خیریه‌ها در مشهد خواهید خواند.

جدام‌خانه قلعه محراب‌خان

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد، به نظر می‌رسد شروع به‌کار خیریه‌ها در مشهد با حمایت‌های درمانی و در نتیجه تاریخ پزشکی این شهر ارتباط تنگاتنگی دارد، چنان که در کتاب «مشهد در آغاز قرن چهارده خورشیدی، مشهور به گزارش مکتب‌شاپور، با تصحیح مهدی سیدی، نام مؤسسات صحیه و خیریه در کنار هم آمده‌است. در همین کتاب از جدام‌خانه‌به‌عنوان یکی از مؤسسات خیریه مهم مشهد نام برده شده و نوشته است: «عمارت مخصوصی مطابق حفظ الصحه در باغچه سبز و خرمی خارج شهر برای جذامیان ساخته شده. قریب ۱۵۰ نفر در آنجا سکونت دارند که به‌همت اطبای آمریکایی مجانی از آن‌ها پرستاری و به‌خرج آستان قدس (گاهی هم اعانات) نگهداری می‌شوند».

اما ماجرا از این قرار است که با روی کار آمدن صفویان در مشهد و رسمیت گرفتن مذهب تشیع، جذامیان طردشده ایران به امید شفا به مشهد می‌آیند. آن‌ها را به دلیل مسری بودن بیماری شان در محلی به نام اراضی «شادکن» در بیرون از دروازه شهر جای می‌دهند. این اراضی متعلق به حکمران مرو و خراسان، محراب‌خان، از سرداران نامی شاه‌عباس صفوی، بوده است که در وصیت‌نامه‌اش قید کرده قسمت زیادی از مزرعه و درآمد حاصل از آن را وقف امور خیریه کنند. اما حضور جذامیان در مشهد تا سال ۱۲۶۴ خورشیدی و دوران عاصف‌الدوله، حاکم وقت خراسان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی، سر و شکل مناسب تری به خود می‌گیرد، چنان که برای مجذومان در سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۱ خورشیدی، آسایشگاهی از خشت خام معروف به «باراک، در همان قلعه محراب‌خان (در محل خیابان وحید امروزی در محله طلاب) ساخته می‌شود.

جذامی‌خانه مشهد پس از باراک، تغییرات بسیاری به خود می‌بیند اما آنچه اهمیت دارد، این است که مشهد می‌تواند جذامیانی را که در سراسر تاریخ

از اجتماع طرد شده بودند، به‌میان‌ه مردم و زندگی عادی برگرداند.

دارالعجزه

آستان قدس رضوی از دوره صفویه، موقوفاتی باهدف دستگیری از مردم، متعلق به‌زائر، مسکین، بیمار و درراه‌مانده داشته است، برای آن‌ها که شاید به‌امید عنایت امام‌رضا^(ع) راهی مشهد می‌شده‌اند. در سفرنامه چند سیاح خارجی دوران قاجار هم از بسیاری کودکان رهاشده، بیمارانش فقیر و زنان بی‌سرپرست در اطراف حرم گزارش شده است. همین موضوع بعدها سبب می‌شود تشکیلات آستان قدس رضوی تلاش کند با دایر کردن سازمان پانهاد مجزایی در زیر مجموعه خود، سامان‌دهی این‌موضوع را بر عهده بگیرد، چنان که اساس نامه قدیمی‌ترین خیریه تحت حمایت آستان قدس رضوی با نام «دارالعجزه، در سال ۱۲۹۵ خورشیدی تدوین و تصویب می‌شود. اینجا نخستین مکان و سازمانی است که چتر حمایتش را بر سر اطفال یتیم، زنان بی‌سرپرست و بیماران و نیازمندان بازمی‌کند.

بعدها و در اوایل پهلوی اول، وقتی نیابت آستانه خیریه به‌محمودلی اسدی می‌رسد، او برای بهتر کردن امور رسیدگی به‌نیازمندان به‌ویژه اطفال رهاشده که تعدادشان در این روزگار بسیار است، مرکزی شبیه دارالعجزه در محله باغ عنبر تأسیس می‌کند.

دارالتربیه شاهپور در گل‌ختمی

در سال ۱۳۰۷ خورشیدی علاوه بر نوانخانه آستانه، مرکز دیگری نیز با نام «دارالتربیه شاهپور» توسط جمعیت «شیر و خورشید سرخ خراسان» (نخستین سازمان خیریه ایران) در خارج از شهر نزدیک گل ختمی تأسیس می‌شود و به یاری دارالعجزه می‌رود که بخشی از بودجه آن را شهرداری مشهد تأمین می‌کرده است.

در کتاب گزارش مکتب شاهپور درباره این دارالتربیه نوشته شده است که در زمستان‌ها از هزار تا هزار و ۵۰۰ نفر فقیر در آنجا جمع‌آوری می‌شود. یکی

از اقدامات مفید این خیریه راهم ایجاد مدرسه چهار کلاسه ای دانسته است که قریب به ۸۰ نفر از اطفال ذکور و ۱۴ تن از اناث در آنجا به‌سرپرستی یک نفر معلم تحصیل می‌کنند. در اسناد آبان سال ۱۳۱۱ خورشیدی نیز درباره دارالتربیه آمده است: «این دارالرضاعه از هر حیث کامل و مطابق اصول اداره می‌شود. اطفال سرراهی و اطفال بی‌چیزی که تسلیم این مؤسسه می‌شوند، خوشبخت‌ترین اطفال هستند، زیرا در این مؤسسه اطفال مثل دسته‌گل پرورش و نگاهداری می‌شوند، گهواره‌های ظریف، روپوش‌های نظیف، بالش‌های اطلس، اتاق‌های روشن و پاکیزه برای آن‌ها تهیه شده است.»

مطب‌های مجانی در مجاورت حرم

مشهد ابتدای قرن ۱۴ خورشیدی تغییرات بزرگی به خود دیده است. یکی از این تغییرات، ساخت بیمارستان امام‌رضا^(ع) در سال ۱۳۰۷ خورشیدی برای شهری است که فقط یک رمیضخانه به‌نام دارالشفای در مجاورت حرم دارد و از کمبود دواخانه رنج می‌برد. نکته جالب اینجااست که طبق گزارش کتاب مکتب شاهپور، بعدها در محل دارالشفای، مطب‌های رایگان آستانه شروع به‌کار می‌کنند که همه‌روزه در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ بیمار به آنجا مراجعه می‌کنند و مجانی معالجه می‌شوند. دوا ی مجانی هم به‌آن‌ها داده می‌شود. پنج پست امدادی و یک دارالمجانین هم در نواحی مختلف شهر به‌بیماران بی‌بضاعت خدمات درمانی ارائه می‌کرده است؛ پست امدادی ارگ، عیدگاه، بالاخیابان و دو پست در نوغان. طبق گزارش مکتب شاپور، در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، بیماران ۹۹ هزار و ۴۰۹ بار به این پست‌های امدادی مراجعه کرده‌اند.

نوانخانه‌ای در خیابان کاشف

اما در زمان نیابت تولیت علی‌منصور به سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ خورشیدی، به دنبال قحطی حاصل از جنگ جهانی دوم، گرانی در مشهد



تصویر متکثران از متون سرپوشیده که بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ گرفته شده است

بیداد می‌کند و در نتیجه تعداد فقرا در شهر فزونی می‌گیرد، به‌ویژه در فصل زمستان که به‌دلیل نبودن کار و نداشتن مسکن، سختی‌ها و مشکلات برای این قشر به‌اوج می‌رسیده است. این می‌شود که خیبران با همکاری دستگاه‌های دولتی درصد تأسیس گرمخانه و نوانخانه برمی‌آیند و با این اقدام می‌توانند تاحدودی به‌مردمی که توان مالی ندارند، کمک کنند. از طرفی آستان قدس رضوی علاوه بر دارالعجزه و دارالتربیه با تأسیس نوانخانه دیگری، به‌جمعی از فقرا و زوار و مجاوران پناه می‌دهد. محل این نوانخانه که ۳ هزار نفر گنجایش داشته، منزل بزرگی از متعلقات آستانه بوده که در خیابان کاشف جنب اداره غله قرار داشته و مشتمل بر دو تاسه ساختمان با اتاق‌های متعدد و حیاط وسیع بوده است. به‌فقرایی که به‌طور شبانه‌روزی در این مرکز نگهداری می‌شدند، علاوه بر مسکن، خوراک، پوشاک و سایر مایحتاج ضروری نیز داده می‌شده است.

انجمن «سعادت»، نخستین خیریه مردمی مشهد

«سعادت» نخستین انجمن خیریه مشهد است که اخبار آن در جراید دوره قاجار آمده و گویا توسط جمعی از متمدلان و ثروتمندان مشهد تشکیل شده‌است. روزنامه «ایران سلطانی» در جمادی الاول ۱۳۲۵ می‌نویسد: «تشکیل انجمن خیریه سعادت: اولین انعقاد این انجمن در اواسط ماه محرم، در منزل جناب حاجی میرزا ابوتراب‌خان اقبال التولیه، از اجله محترمین مشهد با حضور ۱۴ نفر از آقایان دانشمندان غیور ملت‌خواه اتفاق افتاد.»

در ادامه این خبر می‌خوانیم که اعضای انجمن تصمیم می‌گیرند هر هفته، سه ساعت در منزل یکی از بزرگان شهر جمع شوند و در امور خیریه مشارکت کنند که تأسیس مدرسه، آبله‌کوبی اطفال و ایجاد اشتغال برای فقرا از جمله این اقدامات است. نویسنده این گزارش توضیح می‌دهد که اگر اعضای این انجمن بر پیمان خود بمانند، دیگر در همه مشهد، یک نفر آدم بیکار و طفل بی‌کمال (بی‌سواد) و فقیر و گدانی‌می‌ماند.

می‌آیند و به بررسی اوضاع می‌پردازند و مبلغ معتنا بهی برای ساخت خانه برای بینوایان در اختیار می‌گذارند تا در اراضی آستان قدس

ساختمان بسازند. بدین ترتیب قطعه زمینی در امتداد خیابان سی‌متری، مقابل تخریسی در نظر گرفته می‌شود و در مدت کوتاهی، ۷۴ باب‌خانه و ۱۰ باب‌مغازه ساخته و آماده می‌شود. همچنین محلی برای ساختمان یک آب‌انبار بزرگ در نظر گرفته می‌شود و قسمتی نیز برای حمام و زمین مخصوص کودکان.



دیده بود، پارچه‌های حریر و پنبه‌ای و ظرف‌های بلور و چینی ساخت اروپا از تهران وارد می‌شد و در بازارهای آسیای مرکزی به فروش می‌رفت و در مقابل شال کشمیری، پوست سیاه بخارایی، برک و پوستین‌های کابلی، شتر و اسب ترکمن در بازار مشهد به فروش می‌رسید. بازار کالا‌های داخلی نیز رونق فراوان داشت به‌این‌دلیل که



گذری بر تاریخ مسجد جامع بجستان

یادگار مبارک ۶۰۰ ساله



شهر بجستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی از گذشته‌های دور همواره اهمیت داشته است؛ زیرا از سویی حدفاصل کویر نمک و شهرهای پراوازه جنابد (گنا‌باد)، ترشیز و دامنه‌های رشته کوه سیاه در جنوب خراسان رضوی کنونی بوده و از سوی دیگر در موضعی قرار داشته است که راه مشهد-مه‌ولات-ترشیز-فردوس با راه قاین-گنا‌باد-فردوس در آنجا با هم تلاقی می‌کرده‌اند. معمولاً چنان مکان‌هایی از ارتباطات و تعاملات فرهنگی و مبادلات اقتصادی بهره می‌برند و توسعه می‌یافتند. بی‌دلیل نیست که به‌اعتقاد برخی، نامش برگرفته از «بغ» و ریشه در آیین‌های کهن «مهر» و «ناهید، داشته باشد یا به «باج» و «باجستان» و راه و سفر نسبت داده شود و با «بجورد، یا «باج ورد، در راه ترشیز به نیشابور مقایسه شود.

در اهمیت بجستان همین بس که جغرافیانویسان و مورخان بنامی چون یاقوت حموی و حمدا... مستوفی به آن توجه داشته‌اند و «گای لسترینج، پژوهشگر معاصر، در کتاب ارزشمند «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، و «الفونس گابرل، در کتاب «عبور از صحرای ایران، شرحی بر آن نوشته‌اند.

بجستان در عرصه جغرافیای تاریخی، گاه از مضافات کاشمر بوده، گاه فردوس، گاه گنا‌باد و اکنون شهرستانی مستقل است واقع در ۵۱ کیلومتری شمال غرب شهر گنا‌باد. در شهرستان بجستان آثار تاریخی متنوع و فراوانی شامل مساجد، بقاع متبرکه، مدارس، پل‌ها، آسیاب‌ها، قلعه‌ها، تپه‌ها، کاروان‌سراها، دستکندها و خانه‌های سنتی وجود دارد که در مجموع فرهنگ، هنر و شیوه زندگی در آن وادی را نشان می‌دهد اما مسجد جامع بجستان سازه عام‌المنفعه مهمی است که به دلایل گوناگون، نماد عمران، آبادی و جایگاه الای اجتماعی و اعتقادی بجستان در قرن نهم هجری قمری محسوب می‌شود.

مسجد جامع بجستان متعلق به سال ۸۲۸ هجری قمری است که در آن زمان به شیوه غیرمعمول دواپوانی ساخته شده است، نه چهارپایوانی و این امر شاید به این دلیل باشد که قبلا در این محل، مسجدی دواپوانی، به شیوه مساجد دواپوانی خراسان وجود داشته که مسجد فعلی روی شالوده آن ساخته شده است، چنان که در حال حاضر، گویی مسجد روی تپه‌ای ساخته شده و کف مسجد در ایوان قیله ۵ متر بالاتر از سطح عمومی زمین‌های اطراف است. احتمال دارد که اختلاف سطح به دلیل انباشت خاک

و مصالح ساختمانی مسجدی کهن‌تر در محل باشد. صحن مسجد، مربع است و در دو ضلع شرقی و غربی غرفه‌های کم‌عمقی بر صحن اشرف دارند. ایوان قبله در سمت جنوب غربی واقع است. بر میانه دیوار انتهایی ایوان، محرابی با پوشش نیم‌گنبد مقرنس تعبیه شده است. از میانه دیوارهای جانبی ایوان دو درگاهی با اتاق‌های دو طرف ایوان گشوده می‌شود. برخلاف معمول پوشش ایوان در ابتدا هلالی بوده و در مرمت‌های بعدی، قسمت جلوا یوان به طریق طاق و تویزه تیزه‌دار پوشش شده است. پوشش اتاق‌های جانبی ایوان نیز به طریق طاق، تویزه ایجاد شده و بر میانه چشمه‌طاق‌ها گنبد‌های کوچک اجرا شده است. شبستان مستطیل‌شکل مسجد در سمت غرب به کمک سه‌ستون و شش چشمه‌طاق پوشش شده و از این جهت با مسجد جامع تون (فردوس) قابل مقایسه است. در شمال غرب و مقابل ایوان قبله ایوان دیگری است که با سقف هلالی تیزه‌دار پوشیده شده و از انتهای دیوار غربی آن درگاهی به درون تالاری مستطیل باز می‌شود. بر میانه دیوار جنوبی این تالار محرابی تعبیه شده است. «برنارد اوکین، به‌استناد آن محراب، تالار را یک نماز‌خانه خصوصی فرض کرده است. دالان ورودی مسجد بعد از هشتی به موازات ایوان شمالی و در سمت شرقی آن به درون راه یافته است.

نقشه مسجد از یک سو قابل مقایسه با مسجد کبیر یزد و از سوی دیگر مشابه مساجد تون، شرویه و میبد است. دلیل آن شاید موقعیت مسجد در مسیر راه ارتباطی با آن شهرها باشد.

مسجد جامع بجستان برخلاف بناهای دیگر عصر شاهرخ تیموری بنایی ساده و بی‌آلایش است. شاخص‌ترین اثر مکتوب آن مسجد، دو کتیبه سنگی بر پشت ایوان‌های قبله و شمالی است. متن سنگ‌نوشته ثلث پشت ایوان قبله این‌گونه است: «در ایام دولت پادشاه اسلام شاهرخ بهادر خلدا... ملکه عمارت کرد مسجد جامع پهلوان فخرالدین سیف‌الدین برسایی (برشتانی؟= بجستانی) در ماه محرم سنه ثمان و عشرین و ثمانمائه، و در پشت ایوان شمالی به خط نستعلیق نوشته شده است: «در ایام دولت پادشاه جم جاه ملایک سیاه‌ظل... شاه عباس الصفوی الحسینی الموسوی بهادرخان تعمیر مسجد جامع بجستان نمود حاجی الحرمین الشریفین حاجی ناصرالدین محمود بن احمد فی تاریخ شهر ذی‌قعدة سنه الف و اربع و عشرین، (۱۰۲۴ ه.ق).

همان‌گونه که از کتیبه فوق برمی‌آید، مسجد جامع بجستان در عصر شاه‌عباس صفوی مرمت شده است. پس از آن براثر زلزله در سال ۱۳۴۷ خورشیدی آسیب دیده و توسط معماران اداره کل میراث فرهنگی خراسان مرمت و تثبیت شده است. این مسجد در پنجم آذر ۱۳۸۰ به شماره ۴۵۰۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.



درنگ

شهرک بینوایان در نخریسی

بازار پررونق مشهد در سال ۱۲۲۳ خورشیدی

روس‌ها در ایران، نمایندگان تزار و به‌ویژه سفیر روس‌را در تهران خشمگین کرد. سرانجام پراثر دسیسه‌های سفیر روس، ژنرال فریه‌را از ارتش ایران بیرون کردند. فریه به فرانسه بازگشت و پس از یک سال سکونت در کشورش، سودای سیاحت مشرق‌زمین در سرش افتاد و به همین دلیل در بهار سال ۱۲۶۱ قمری (۱۲۲۳ خورشیدی) از بغداد به کرمانشاه رفت و از آنجا عازم تهران شد و از راه خراسان خود را به خوارزم، بخارا و سرانجام به لاهور رساند. این سفر منجر به تهیه سفرنامه‌ای در همان سال شد. سفرنامه فریه حاوی مطالبی است که از نظر عمق، دقت و ریزبینی نسبت به نوشته‌های بسیاری از معاصران او

سارا رنگینان

به دنبال محاصره نافر جام هرات و بازگشت سپاهیان ایرانی از خراسان در سال ۱۲۵۴ قمری (۱۲۱۷ خورشیدی) هنگامی که به رشته مناسبات میان دو دولت ایران و انگلیس پاره‌شد، افسری فرانسوی موسوم به «فریه» به خدمت دولت ایران درآمد و به دریافت درجه آجودان ژنرالی (امیر یا همان افسری است که مقامات بلند پایه کشوری و لشکری را در امور مختلف، برای پیشبرد وظایفشان یاری می‌کند) مفتخر شد. ژنرال فریه به داشتن احساسات ضد روسی مشهور بود و مخالفت‌های شدیدش با طرح‌های توسعه طلبانه

سفرنامه